

رابطه علم و دین، بررسی دیدگاه آیت الله مصباح یزدی

محمد حسین احمدی^۱، محمد مهرزاد^۲، فریدون جعفری^۳، محمد حسین مجیدی^۴

^۱ طلبه سطح چهار (دکتری) رشته فقه و اصول حوزه علمیه قم، دانش آموخته مقطع کارشناسی رشته حقوق از مؤسسه امام خمینی، قم (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی

^۳ کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی تشیع، دانشگاه علامه طباطبائی، سطح چهار (دکتری) حوزوی، پژوهشگر و فعال فرهنگی

^۴ طلبه سطح دو (کارشناسی)، رشته فقه و اصول، از حوزه علمیه قم، استان قم، ایران، مبلغ، معلم و فعال فرهنگی

چکیده

در باب معیار و مؤلفه دینی بودن علم، دیدگاه ها و تلقی های مختلفی مطرح است. در این نوشتار دیدگاه آیت الله مصباح یزدی درمورد رابطه علم «تجربی» و دین مورد بررسی قرار گرفته است. هدف: هدف مقاله طرح و بررسی معیار های علم دینی از منظر آیت الله مصباح یزدی است. روش: روش مقاله، به لحاظ جمع آوری اطلاعات، از روش اسناد و مدارکی (کتابخانه ای) و به لحاظ تحلیل داده ها، از روش عقلی - تحلیلی بهره گرفته شده است. دستاورد مقاله: استاد مصباح یزدی به نقد و بررسی دیدگاه های (مطرح و مهم) ارائه شده در باب رابطه علم و دین می پردازند؛ تعاریفی از علم و دین بر اساس روش و سیر علمی خود بیان می کنند، و محدوده هر کدام را روشن می سازند. در زمینه رابطه علم و دین معتقدند که هدف دین سعادت و کمال نهایی بشر است، بنا براین هر علمی که در این جهت باشد و در مسیر هدف نهایی دین قرار بگیرد، دینی خواهد بود. ایشان در عین حال خدمات متقابل دین و علم را متذکر می شوند. و رابطه علم و دین را از نوع (عموم و خصوص من وجه) می دانند. تعارض میان علم و دین را تلقی نا معقولی می دانند.

واژه های کلیدی: قرآن کریم، اسلام، آیت الله مصباح یزدی، علم تجربی، دین

مقدمه

بحث از رابطه دانش بشری با دین از دغدغه های مشترک و دیرینه عالمان متدین است، در عصر اخیر نزاع بیشتر بر سر رابطه علم (علوم تجربی) با دین است. وجه مشترک این مباحث گوناگون این است که همه می خواهند بدانند میان دانشی که منشأ آسمانی و الهی دارد و از راه وحی و الهام به اولیای الهی به دست بشر می رسد با دانش هایی که ریشه در فهم عادی بشر دارند و از مجاری ادراکی عمومی (عقل، تجربه حسی، و شهود) به دست می آیند، چه نسبتی وجود دارد؟ بنا براین گاه این مسأله به صورت تعارض علم و دین ظهور می کند. ریشه تفکری جدایی علم «تجربی» از دین به دوران حاکمیت کلیسا در غرب و استفاده ابزاری علمای مسیحی از دین برای به بردگی کشاندن مردم و القاء تفکرات و باورهای دینی غلط و منافعی و مخالف با عقل و متحجرانه از یک سو، و مخالفت علمای مسیحی با رشد علم و فنا آوری و یافته های علم تجربی دانشمندان و به تبع آن مخالفت دانشمندان با تفکرات متحجرانه و اثبات غلط بودن گفته های عالمان مسیحی در مورد پدیده های طبیعی برمی گردد. یک اصل اساسی که مورد پذیرش همه علمای اسلامی است و به آن اذعان دارند این است که: اسلام به عنوان یک دین جامع و کامل، شامل یک نظام فکری است که نوع تلقی انسان از جهان هستی و انسان را بر اساس واقعیات تکوینی شکل می دهد و باورهای وی را سامان می بخشد و در شکل کاملش، از این ظرفیت برخوردار است که همه نیازهای اساسی فکری، ارزشی، و رفتاری فرد و جامعه را تأمین کند (اسلام دارای فرهنگ غنی انسان ساز است ... و انسان ها را در بعد اعتقادی و اخلاقی و علمی هدایت می کند و از گهواره تا گور به تحصیل و جستجوی دانش سوق می دهد).

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. معنای لغوی علم

علم در لغت به معنای، «دانستن، یقین کردن، دریافتن» می باشد. (عده، ج ۱۰، (شمس آباد تا علی) ص ۱۶۰۲۵).

۱-۲. معانی اصطلاحی علم

در رابطه با معانی علم و تعاریف آن، استاد مصباح یزدی، تعریفی از علم را ارائه می کنند: «علم مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمولند که موضوعات آن ها زیر مجموعه یک موضوع واحدند، و پاسخی برای اثبات یا نفی می طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به شمار می رود، و منبع یا روش در آن نقشی ندارد، بلکه شامل فقاقت در فقه، تفلسف در فلسفه، و تحقیق و پژوهش علمی در علوم می شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۸۰-۱۰۴)

۱-۲. معانی دین

۱-۲-۱. معنای لغوی دین

سه نظر در مورد آن وجود دارد. ۱- لغتی کرامی - عبری به معنای حساب ۲- لغتی عربی به معنای عادت ۳- لغتی فارسی به معنای خصایص روحی، تشخیص معنوی، قانون، حق، داوری، وجدان، دیانت، کیش، و دینداری و مترادف با کلماتی چون: حکم و قضا، رسم و عادت، شریعت و مذهب و همبستگی می دانند. (دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۲۴، صص ۵۷۲-۵۷۴)

۱-۲-۲. معانی اصطلاحی دین

استاد مصباح یزدی در رابطه با معنای اصطلاحی دین می فرمایند: آنچه از اصطلاحات دین مهم است، دین الهی حق است، تنها یک دین حق وجود دارد که همان اسلام ناب است. هدف اصلی دین و ملاک حقیقی نیاز به دین نشان دادن راه سعادت به انسان ها است. بخش اصلی دین همانا تعالیمی است که به نوعی با سعادت ابدی و کمال نهایی انسان گره می خورد. و معارف

بشری (بر گرفته از کتاب وسنت) یا مقدمه برای رسیدن به این هدف اصلی اند و یا به دیگر نقش ها و مسئولیت های اولیای دین مربوط می شود.

باتوجه به مقدمه مذکور تعریف استاد مصباح یزدی از دین به این گونه است: «... آنچه که موجب می شود یک نظام اعتقادی - ارزشی - رفتاری را دین بنامیم، جهت گیری آن به سوی سعادت و کمال انسانی است. (علاوه بر مولفه های پیش گفته، باید دو ویژگی هم داشته باشد ۱- ازسوی خداوند نازل شده باشد ۲- تحریف نشده باشد) طبق آیه شریفه (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛ منظور از دین همانا دین الهی حق است). (سوره آل عمران: ۱۹) «دین همان اعتقاد به آفریننده و خالق برای جهان و انسان، و دستورات عملی متناسب با این عقاید است».

براین اساس می توان گفت که «دین مجموعه ای از باورها، ارزش ها، و احکام عمل است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می دهند». منابع معرفتی دین «محتوای عقل، کتاب، وسنت» در ارتباط با آنچه انسان را می تواند به سمت کمال و سعادت جهت دهد «دین» نام دارد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۴)

۲. نسبت های مفهومی علم و دین

در این بحث به دنبال روشن سازی نسبت مفهومی علم و دین هستیم؛ در این جا سؤالی که مطرح است این است که انواع رابطه ممکن میان این دو مفهوم چیست؟ دراین باره چند نوع رابطه می توان تصور کرد. ۱- (تباین) قلمرو هر کدام مستقل و بی ارتباطند - بر اساس این اصطلاح از دین «احساس تعلق و وابستگی» هیچ گونه شأن معرفتی و شناختاری برای دین فرض نشده، با هیچ کدام از معانی علم وجه مشترک ندارد - که رابطه آنها «تباین» خواهد بود ۲- (عموم و خصوص مطلق) ؛ - دین به معنای «اعتقاد به امر قدسی» با علم به معنای «اعتقاد جزئی» چنین رابطه ای دارند. ۳- (به نحو عموم و خصوص من وجه) آنها را به گونه ای در نظر بگیریم که دو حوزه مستقل و یک حوزه مشترک میان آنها تصویر گردد.

۲-۱. نظر استاد مصباح یزدی در باره نسبت مفهومی علم و دین

از نظر استاد رابطه مفهومی علم و دین از نوع عموم و خصوص من وجه است، در کنار موضوعات و مسائل مستقل، دربخشی دیگر - که جزء قلمرو مشترک هردو است - هم پوشی دارند؛ اگر اصطلاحی از علم را که در محافل علمی و دانشگاهی رایج است و به شناخت پدیده های مادی با روش تجربی اختصاص دارد را در نظر بگیریم. از سوی دیگر دین را به معنای مجموعه باورها و ارزش های معطوف به سعادت بشر بدانیم - مسائل متافیزیکی از قلمرو علم خارج است، و باورها و ارزش های که دین را تشکیل می دهند همگی از این سنخند، اثبات وجود خدا، وحی و... همه مستقل از حس و تجربه اند و در قلمرو دین جای می گیرند؛ از سوی دیگر بعضی از مسائل علمی مستقیماً با دین ارتباط ندارند و اختصاصی علومند، مانند نظریات مربوط به جدول تناوبی عناصر، تئوری های مربوط به ساختمان اتم ها... - رابطه میان آنها عموم و خصوص من وجه خواهد بود.

رابطه عموم و خصوص مطلق به نوعی از رابطه میان دو مفهوم اشاره دارد که همه مصادیق یکی (مفهوم خاص) در حیطه^۱ قلمرو دیگر (مفهوم عام) قرار می گیرد، ولی عکس آن صادق نیست. مانند مفهوم های انسان و حیوان؛ همه انسان ها حیوانند، ولی برخی حیوان ها انسان نیستند.

رابطه عموم و خصوص من وجه به رابطه میان دو مفهوم گفته می شود که در بعضی از مصادیقشان مشترک باشند، مانند^۲ رابطه میان مفهوم های عالم و متقی، زیرا برخی از عالمان متقی اند، ولی برخی متقی نیستند، همان طور که برخی از متقیان عالم نیستند

بر اساس تعریف ایشان از علم ودین - اولاً: مصداق حقیقی آن «دین» اسلام است، ثانیاً: رسالت دین هدایت بشر برای رسیدن به کمال نهایی و سعادت ابدی است - دین به عنوان نقشه راه دست یافتن به کمال نهایی و برنامه زندگی سعادت مندانه، اصالتاً تعهدی برای تبیین حقایق خارجی و عینی ندارد؛ هر چند بیان حقایقی که با سعادت انسان گره می خورد و راه دیگری برای درک آنها نیست جزء هدف و وظیفه دین است، معارفی که مربوط به اصول دین «مبدأ، معاد، نبوت» است؛ بخش اصلی دین به تبیین مسائل ارزشی اسلام مربوط می شود که رابطه افعال اختیاری با سعادت را تعیین می کند و مبنای دستورات عملی (عبادی، اخلاقی، و حقوقی) دین قرار می گیرند. آنچه خارج از این چارچوب در متون دینی مورد اشاره قرار گیرد، جنبی بوده بیان و عدم بیان آنها کمال و نقصی برای دین نخواهد بود. (مصباح یزدی، صص ۱۸-۱۹).

بنابراین امور زیادی در دین به این معنا جای می گیرند، مسائل فردی، اجتماعی، عبادی، تعاملی، و بلکه بخش عمده ای از معارف و دستور العمل ها مربوط به امور اجتماعی و روابط انسان ها با یک دیگر و تعامل با جهان پیرامون. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۴) از دیدگاه اسلام همه رفتارهای اختیاری انسان می توانند در سعادت و شقاوت ابدی او تأثیر گذار باشند، از این رو بیان ارتباط آنها با سرنوشت ابدی انسان در حیطه وظایف و قلمرو دین قرار می گیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۵) به عبارتی، بیان ارزش رفتارهای انسان در حیطه وظایف دین قرار می گیرد، نه همه حیثیات و مسائل مربوط به انسان یا حتی افعال انسانی. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۲).

از منظر اسلام، خداوند حاکم بر جهان و انسان است و تعیین وظایف بندگان در حیطه اختیارات اوست، اسلام میان زندگی دنیا و آخرت پیوندی ترسیم می کند که بر اساس آن، آثار و رفتارها و اعمال انسان در سعادت و یا شقاوت او در زندگی آینده اش در همین دنیا و نیز در آخرت نقش دارد. به همین دلیل تأثیر رفتارهای اختیاری انسان در کمال نهایی و سعادت ابدی اوست که این دسته از رفتارهای انسان رنگ ارزشی به خود می گیرند. (همان، صص ۵۷-۵۸) دین از آن نظر که همه مسائل فردی و اجتماعی انسان را در بر می گیرد شامل روابط انسان با خدا، روابط انسان با انسان های دیگر در تمام عرصه های اجتماعی، تربیتی، مدیریتی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی و بین المللی، و روابط انسان با طبیعت و محیط زیست می شود و در باره ارزش ها و باید و نباید های مربوط به آنها حکم و داوری می کند. (همان، ص ۱۹)

اولاً: ما معتقد نیستیم که همه مطالب که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و همه آنچه پیامبر و ائمه معصومین بیان کرده اند، به ما رسیده؛ گرچه همه وحی قرآن بدون کم و کاست در اختیار ماست. ثانیاً: آنچه که مورد ادعای ماست - خود را به آن ملتزم می دانیم - این است که در اسلام واقعی، در باره همه افعال اختیاری انسان و رابطه آنها با هدف نهایی خلقت، مطالبی کلی گفته شده است که با استناد به آنها می توان همه احکام جزئی مربوط را استخراج و استنباط کرد و هرکس به مبانی استنباط آگاه تر باشد بهتر می تواند استنباط کند و اعتبار بیشتری خواهد داشت. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱) فرضیه ای که قائل است همه مطالب دانستنی در باره هستی، چیرستی، چرایی، و ارزش های خاص و عام ممکن را می توان از کتاب و سنت استخراج کرد، امری موهوم و غیر سازگار با تعالیم اسلام است.

۲-۲. بنا بر تعریف استاد مصباح از علم

اولاً: تک گزاره هایی که حاکی از واقعیات نفس الامری یا مبین روابط ارزشی باشند علم تلقی نمی شوند؛ ثانیاً: رشته های علمی که مشتمل بر گزاره های ارزشی و دستوری باشند در دایره علوم جای می گیرند؛ ثالثاً: روش علم منحصر در تجربه حسی نخواهد بود، بلکه مجموعه شناخت هایی که حول یک محور باشند مصداقی از علم به حساب می آیند، خواه با روش عقلی حاصل شوند، یا با روش های نقلی، یا شهودی، یا تجربی.

نکته: در مبحث رابطه علم و دین، منظور از «علم» که در عرض «دین» قرار می گیرد و رابطه اش با دین مورد سؤال است، قدری محدود تر از این معنای وسیع که بیان شده (از نظر استاد مصباح) در نظر گرفته می شود. به این توضیح که: در این مبحث استاد به نسبت سنجی میان معارفی که از دین به دست می آید با دانش هایی که از دیگر منابع معرفت به دست می آید، پرداخته اند. بنا براین، علمی که تماماً از دین استخراج شده باشد، هر چند که در تعریف علم می گنجد، ولی این علم خود یک طرف نزاع است و طرف دیگر (که با عنوان «علم» به آن اشاره می شود) سایر معرفت های بشری قرار دارند.

۳. نسبت های محتوایی علم و دین

در بحث های پیرامون رابطه محتوایی علم و دین، بحث در این باره است که آیا ممکن است دین و علم درباره موضوعی واحد و از جهتی واحد حکمی صادر کنند یا خیر؟؛ در صورت رای به امکان، در چه مسائلی چنین تداخلی پیش می آید، و اگر تعارضی میان علم و دین رخ داد چگونه باید به آن همت گمارد...؟ متکلمان و فیلسوفان راه حل هایی بیان کرده اند از جمله: عده ای راه افراط یا تفریط در پیش گرفته اند و سعی کرده اند میان این دو حوزه معرفتی «علم و دین» آشتی برقرار کنند. برخی برای رسیدن به مقصود قلمرو علم و دین را چنان گسترش داده اند که شامل همه داده های صحیح طرف مقابل هم بشود، و گاه دایره این دو را تنگ کرده اند به گونه ای که هیچ موضوع یا مسأله مشترکی میان آن دو باقی نمانده تا نزاع و تعارضی تصور گردد. نظریاتی در این باره وجود دارد، عبارتند از:

۱-۳. نسبت تباین:

بر این اساس به تقسیم کار میان آنها پرداخته اند، علم را مسئول معارف و رفتارهای دنیوی و دین را مسئول معارف و رفتارهای مربوط به آخرت معرفی کرده اند. این تفکر غلط است زیرا از نظر اسلام دنیا و آخرت در ارتباط تنگاتنگ هستند، به گونه ای که برخی آخرت را به مثابه تجسم باورها، ملکات نفسانی، و اعمال دنیوی انسان دانسته اند.^۵

۲-۳. هم پوشی کامل:

بر اساس این نظریه، وظیفه «علم» مطالعه و کشف واقعیاتی از واقعیات هستی است. این واقعیات بخشی از مخلوقات خدا، و قسمتی از افعال الهی اند، که این رابطه نیز بخشی از واقعیت آنها را تشکیل می دهد. در صورتی که علم در مطالعه پدیده های طبیعی یا انسانی به این رابطه نیز توجه کند، علم واقعی است، وگرنه جهل است؛ رسالت دین هم آشنا کردن انسان با اسماء، صفات، و افعال الهی است، و هدف معرفت دینی، مطالعه و پرده برداری از معنای قول الهی است.

بنا براین، هدف علم و دین یکی است و معرفت علمی هم در حقیقت نوعی معرفت دینی است که روش آن تجربه است. بر اساس این نظریه گزاره های علمی که مطابق واقع باشند، ابطال نشوند، منافاتی با آموزه های دینی نخواهند داشت. در نقد و اشکال بر این دیدگاه باید گفت که: آنچه که در محافل علمی مطرح است «نظریاتی که در علوم ابراز می شوند» ابتدا به صورت فرضیه اند، سپس به وسیله مشاهده و تکرار تأیید می شوند، و به صورت نظریه ای ابراز می شوند و در نهایت هم ممکن است ابطال شوند. آنچه به عنوان علم شناخته می شود شامل نظریاتی هستند که گاهی با یکدیگر تضاد دارند، حال سؤال این است

نمونه این تفکر کسانی چون مهندس مهدی بازرگان و هم فکرانش هستند.

«الدینا مزرعه الآخره»

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال: ۷، ۸)

که کدام یک از این ها مطابق با واقع اند و حقیقتاً کشف از فعل الهی می کند تا بگوییم مطابق دین است؟ این نظریه در مقام ثبوت می تواند درست باشد ولی در مقام اثبات قابل دفاع نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۱۳۵-۱۳۶)

۳-۳. تعارض:

یکی دیگر از نظریات در باره رابطه علم و دین که در محافل روشنفکری رواج دارد، فرض تعارض علم و دین است؛ و بر این عقیده است که به ناچار برخی یافته های علمی جدید با برخی آموزه های دینی تعارض پیدا می کنند. این نظریه دارای دو پیش فرض است. اولاً: قلمرو دین و علم در برخی موارد با یکدیگر تداخل پیدا می کنند و موضوعات و مسائلی مشترک دارند؛ ثانیاً: نظر دین و علم در باره مسائل مشترک، الزاماً متفاوت و حتی متعارض است. آنچه تعارض علم و دین نامیده می شود و یک معضل نظری و عملی تلقی می شود و تلاش فیلسوفان و متکلمان برای حل و فصل آن، از خصوصیات عصر مدرن است. این فعالیت فکری از یک سو ریشه در آموزه های (غیر عقلانی، ضد اخلاقی، و ضد علمی مانند تثلیث، بخشودگی گناهان توسط کشیش، و ...) مسیحیت کنونی دارد، و از سوی دیگر زائیده گرایش هایی فکری و فرهنگی است که از پس جنبش های فرهنگی قرون پانزده به بعد در اروپا رخ نمود. مطرح شدن تعارض میان علم و دین در میان مسلمانان ریشه در چالشی دارد که مسیحیت با آن رو برو بوده، روشنفکرانی که تحت تاثیر مباحثات متکلمان و فلاسفه غربی، در قرآن و روایات به دنبال مباحثی مشابه می گشتند، تا تعارضات میان آنها با یافته های تجربی را کشف کنند. آنها به مواردی دست یافتند که این توهم «تعارض میان علم و دین» را تایید می کرد. (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ؛ (طارق: ۵ - ۷)) پس انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده؟ از آبی جهنده (مختلط از زوجین) آفریده شده است. که از میان صلب (مرد) و استخوان های سینه (زن) بیرون می آید. این در حالی است که طبق نظریه های تجربی نطفه انسان ارتباطی با استخوانهای سینه و پشت ندارد، بلکه در محفظه خاصی ساخته میشود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۱۳۷-۱۴۰).

کوتاه ترین جواب این است که اولاً: میان دین اسلام و دو دین یهودیت و مسیحیت تفاوت اساسی وجود دارد (در متون آموزه های دینی یهودیت و مسیحیت تحریف های زیادی رخ داده، بر خلاف دین اسلام که اصالت و اعتبار آن حفظ شده «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹) حقاً که ما این ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم و به یقین ما خود آن را «از تحریف و نسخ و تمامیت مدت» نگهداریم). بنا بر این نمی شود ویژگی آنها را به هم تعمیم داد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، صص ۶-۷) ثانیاً: در مطالب ظنی، غیر قطعی یا غیر یقینی علمی، نمی شود حکم قاطعی در باره صدق یکی و کذب دیگری داد. همان گونه که میان صاحب نظران یک علم اختلاف وجود دارد، ممکن است میان یافته های آنها با آنچه از منبع دیگر به دست می آید تعارض وجود داشته باشد. درافکار و آرای غیر بدیهی (نظری) امکان تحقیق بیشتر و تفاوت در فهم وجود دارد و این تفاوت فهم، از ویژگی معرفت بشری است. یافته های علوم تجربی به هیچ وجه یقینی و ابطال نا پذیر نیست. بنا بر این نمی توان به صرف تعارض میان یافته های علمی علوم تجربی با یافته های علمی حاصل از علوم نقلی «دینی» (ظاهر آیات و روایات) حکم به صدق گزاره های تجربی و کذب گزاره های «دینی» علوم نقلی داد. (جیمز، ۱۳۶۷، صص ۵-۱۶)

۴-۳. راه حل استاد مصباح یزدی برای حل تعارض احتمالی میان یافته های علمی «تجربی» با آموزه های دینی:

اولاً: باید میان آن دسته از آموزه های دینی که متضمن دستور العمل های رفتاری اند با آنها که به بیان حقایق مربوط می شوند تمایز قائل شد. در زمینه علوم کاربردی و راهکارهای عملی، و دستور العمل هایی که به رفتار اختیاری انسان سرو کار دارند، اگر با مسأله ای روبه رو بروشدیم که متون دینی معتبر وظیفه ما را تعیین کرده اند، نباید دنبال منبع دیگری برای

تعیین تکلیف بگردیم. ما مسلمانان که حقانیت و حجیت قرآن کریم و کلام معصومین را اثبات کرده ایم، برای شناخت ارزش های عملی، وظایف رفتاری، و تنظیم رفتار خویش، دو منبع موثق در عرض یک دیگر نداریم.

بنابراین در تعارض میان آموزه های قرآنی و حدیثی (روایات معتبر) با یافته های علمی (نظریات دانشمندان)، شکی نیست در اینکه وظیفه ما عمل به آموزه های دینی است. نظریات دانشمندان علوم، مستقلاً برای ما تکلیف آور نیستند مگر آن که به قول خدا، پیامبر، و امام مستند باشند، که در این صورت هم در واقع به قواعد کلی اسلام استناد شده است. (مصباح یزدی، صص ۱۹-۲۲) آنچه مربوط به شناخت حقایق است، به سه قسم تقسیم می شوند. ۱- اصول اساسی و پایه ای دین (اصول اعتقادی اصلی سه گانه، توحید، نبوت، معاد) در آنها یقین شرط است و مسامحه جایز نیست. راه دست یابی به یقین منطقی در آنها (استفاده از استدلال عقلی است که برهانی ترین آنها شکل اول قیاس منطقی است که از مقدمات بدیهیات تشکیل می شود) همانند معرفت یقینی در سایر مسائل است. ۲- مسائل فرعی و جزئیات روبنایی («کیفیت سؤال شب اول قبر، چگونگی پاسخ گویی انسان به سؤال نکیر و منکر، نحوه باز گشت روح به بدن در این هنگام و...» این مسائل از اهمیت کمتری برخوردارند و در سعادت و شقاوت انسان تأثیر چندانی ندارند. در مورد این مسائل اعتقادی یقینی اجمالی به اینکه آن چه خدا و پیغمبر گفته اند درست است کفایت می کند و یقین تفصیلی به آنها شرط رستگاری نیست. ۳- مسائلی که هدف آنها کمک به دست یابی به هدف دین است (حقایقی مهم و حیاتی نیستند و قرآن و روایات در صدد بیان تفصیلی آنها نیستند)، اشاره به برخی مسائل تاریخی در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام از این قبیل است، قرآن کریم در نقل حوادث تاریخی معمولاً وارد جزئیات نمی شود. آنچه در این گونه مسائل مهم است، نتیجه ای است که از آن می گیرد؛ نتایجی چون انذار و تبشیر، بر انگیزختن روحیه شکر گزاری و ... (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۱۵۲-۱۵۶).

برای حل تعارض احتمالی میان گزاره های دینی و علمی به این روش می شود عمل کرد. ۱- هردو گزاره یقینی اند. بنا بر این میان دو معرفت یقینی (گزاره دینی و علمی) تعارضی نخواهد بود. ۲- یک معرفت یقینی و یکی ظنی، معرفت یقینی مقدم می شود. ۳- هردو معرفت ظنی، ظنّ مربوط به هر کدام قوی تر باشد بر دیگری مقدم می شود، اگر مساوی باشند هیچ کدام مقدم نیست و در این حالت شخص مدرّک حق قضاوت و ترجیح هیچ کدام را ندارد، تا اینکه دلیلی جدید اقامه شود و یکی را متعین کند. (همان، ص ۱۵۷)

۴. علم دینی

بحث های زیادی برسر امکان تحقق علم دینی در گرفته است. برخی قید اسلامی را یک قید توضیحی می دانند برای علم، نه احترازی. (به عنوان مثال: در عرف وقتی گفته می شود «انسان دو پا» روشن است که این قید توضیحی است زیرا همه انسان ها دو پا هستند) اگر قید مذکور را توضیحی بدانیم، معنایش این است که هر علمی دینی است. اما تلقی عمومی این است که این قید احترازی است؛ یعنی علم در یک حالتی وبا توجه به یک سری ملاک ها دینی و براساس حالات دیگر غیر دینی است؛ وقتی می گوئیم: علم دینی، معنای یاء نسبت این است که علم مطلق (که مقسم است) به خودی خود با دین نه خویشاوند است نه دشمن، بلکه نسبت به آموزه های دینی خنثی است. بنا براین قید «دینی» یا «غیر دینی» نسبت مثبت یا منفی آن با دین را مشخص می کند، مانند واژه «عالم» که به خودی خود اقتضا ندارد مسلمان باشد یا غیرمسلمان، نسبت به مسلمان بودن «لا بشرط است» لازمه نقش احترازی برای وصف «دینی» در ترکیب علم دینی این است که در سایه آن وصفی برای علم حاصل می شود، که با نبود آن، قید آن وصف را نمی داشت. برای این که وصفی را به چیزی نسبت دهیم، کم ترین ارتباط «ادنی ملابست» کافی است. (همان، صص ۱۵۹-۱۶۱)

۴-۱. جهاتی که موجب می شود که نسبت دادن یک وصف به چیزی عرفاً معقول افتد، و با بحث ما هم مناسبت دارد؛ عبارتند از: ۱- محل پیدایش یک علم ۲- عدم تنافی یک علم با یک دین ۳- سازگاری مبانی، مسائل، و منابع یک علم با یک دین ۴- استناد برخی مبانی و مسائل یک علم به یک دین ۵- استنباط همه مسائل یک علم از منابع یک دین ۶- کمک یک علم به اثبات یا دفاع از تعالیم یک دین ۷- هم هدف بودن یک علم با یک دین ۸- کمک یک علم به تحقق هدف یک دین. برای علم دینی معانی زیادی بیان شده که ای بسا هیچ کدام نه نامعقول باشد و نه غیر عرفی. به تعدادی از آنها اشاره می شود. ۱- علمی با خاستگاه اسلامی: (پیدایش و رشد یک رشته علمی در سرزمین اسلامی است)، رقیق ترین مناسبتی است که برای توجیه دینی نامیدن علوم می توان بیان کرد. (گاهی علم را به این دلیل «اسلامی» می نامند که توسط دانشمند مسلمان و نه لزوماً در یک کشور اسلامی تولید شده است که در این جا وصف اسلامی یک استعمال مجازی برای لفظ «علم» است). مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۵) ۲- علمی که موضوعش اراده الهی باشد: این استدلال مشتمل بر مغالطه اشتراک لفظی است، تفکیکی بین اراده تکوینی و تشریعی - در اراده تکوینی تخلف مراد از اراده الهی محال است؛ (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (یس: ۸۲) جز این نیست که امر او چون بخواهد چیزی را اینکه میگوید به آن بشو پس می شود. برخلاف اراده تشریعی؛ آنچه در اراده تشریعی از انسان خواسته شده در قالب دین (در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام)، انسانها می توانند با اختیار خود آنها را بپذیرند و عمل کنند یا نپذیرند. (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ) (کهف: ۲۹) و بگو: حق آن است که از جانب پروردگار شماس. پس هر کس خواست ایمان بیاورد، و هر کس نخواست کفر ورزد). قائل نشده حال آنکه: آنچه عرف، علم دینی می خوانندش، به مواردی مربوط است که یا با مطالعه متون دینی یا با استفاده از مقدمات یقینی و روش بدیهی عقلی می توان خواسته خداوند از انسان را استنباط کرد. پس مربوط به رفتارهای اختیاری و از سنخ اراده تشریعی الهی است. (اراده تکوینی غیر اختیاری و از حیطة اختیار انسان خارج است) بنابراین نمی توان از این مقدمه که علوم در اصطلاح رایج، «کاشف از اراده الهی اند»؛ نتیجه گرفت: هر علمی که کاشف از هر نوع اراده الهی «حتی اراده تکوینی» باشد «دینی» است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۱۶۸ - ۱۷۳) ۳- علمی که موضوعش قول یا فعل الهی باشد: استدلال این قسم این است که (علوم حوزوی علم دینی اند، چون موضوع آنها کلام «قول» خداوند متعال است و هدفشان فهم کلام الهی است «تلاش برای فهم کلام الهی علم دینی است پس تلاش برای فهم افعال الهی که بخشی از آن در طبیعت متجلی است» علم دینی خواهد بود، اگر مطالعه پدیده های طبیعی و روابط میان آنها با توجه به این حقیقت انجام شود که همه پدیده های طبیعی افعال الهی اند، حاصل این تلاش ها علمی دینی خواهد بود.

در پاسخ باید گفت: هر علمی موضوع خاصی دارد که نسبت به نگاه دینی یا غیر دینی دانشمند و انگیزه او از تحقیقاتش «لا بشرط» است. (همان، صص ۱۷۵ - ۱۷۶) اختلاف نگرش های هستی شناسانه یا قضاوت های ارزشی عالمان در محتوای علم دخالته نداد «که اگر دخالت کنند، دیگر علم به معنای شناخت تجربی مطابق با واقع» نخواهد بود؛ (کسی که گرایش به زهد دارد یا با نگرشی بد بینانه به هستی می نگرد، با دانشمندی که گرایش بر خلاف او دارد می توانند در مسائل تجربی به یک نتیجه برسند. علت این حقیقت آن است که با صرف نظر از بینش و نگرش دانشمند، علم تجربی در محدوده ای که برای آن تعریف شده عمل می کند) نوع نگاه دانشمند به هستی و اعتقادات او خارج از ماهیت علم است. هر چند اگر از محدوده علم خارج شویم، باورها و ارزش های شخص می توانند منشأ آثار زیادی قرار گیرند. (همان، ص ۱۶۵)

۲-۴. معنای علم دینی از نظر استاد مصباح یزدی

براساس تعاریف استاد از علم و دین: علم وظیفه شناخت پدیده ها و روابط میان آنها را بر عهده دارد؛ و دین، بیان نوع استفاده از علم به منظور دست یابی به سعادت واقعی انسان؛ رسالت دین، تبیین رابطه پدیده ها با کمال روح انسان است، ونحوه تعامل با پدیده های مادی و غیر مادی را ارزش گذاری می کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۵۹-۶۰) بر اساس این مقدمه می توان علم دینی را به این گونه تعریف کرد (علمی است که مبانی عقیدتی و ارزشی دین را در سطوح مختلف خود مد نظر قرار می دهد و با آن ارزش ها مطابقت دارد، یا دست کم با آنها تنافی ندارد) درمقابل می توان علم غیر دینی را به این گونه تعریف کرد، (نظریات علمی که بر مبانی ضد دینی مانند: ماتریالیسم، «انکار مجردات و انکارروح مستقل از بدن مبتنی اند». یا روش ها و رفتارهایی را پیشنهاد می کنند که با باورها یا ارزش های دینی ناسازگار یا در تضادند). تنافی داشتن علم با باورهای دینی یعنی: (هستی را مساوی با ماده، و زندگی انسان را محدود در این جهان دانستن). (مصباح یزدی، صص ۱۹-۲۰)

۳-۴. انواع علوم

۱- علوم توصیفی (علمی است که به شناخت پدیده ها و روابط میان حقایق مادی آنها مربوط است) علوم توصیفی صرفاً به توصیف واقعیات می پردازند (کشف واقعیت در گرو چیزی نیست؛ به هر صورتی و توسط هر کسی که کشف صورت گیرد صحیح و قابل پذیرش است)، به همین خاطر، علوم توصیفی به دینی و غیر دینی تقسیم نمی شوند. ۲- توصیه ای «دستوری، کاربردی» (علمی است که به نحوه استفاده از پدیده ها و نحوه تعامل با آنها مربوط می شود). علوم دستوری، علمی هستند که با عمل انسان سرو کار دارند (عمل باید مبتنی بر مبنایی باشد) به همین خاطر علوم توصیه ای قابل تقسیم به دینی و غیر دینی هستند. نقش دین در نظریه های کاربردی و روش های عملی از طریق تاثیر ارزش های دینی است. شناخت اهداف صحیح و راه رسیدن به آنها، اصول موضوعه ای هستند که پیش از ورود به علوم دستوری، باید تعیین تکلیف شوند، و دین ملجأ در این مسائل است. به عنوان مثال: علم اقتصاد، از دو جزء تشکیل می شود، یکی بخش توصیفی اقتصاد (که تبیین مکانیسم های علمی «نظری» حاکم بر بازار است)؛ این مرحله، «علم اقتصاد» نامیده می شود، و قابل تقسیم به دینی و غیر دینی نیست. دیگری بخش توصیه ای اقتصاد، (که بحث از کمیت و کیفیت تولید، نوع کالا، هدف از تولید، قیمت گذاری، رقابت، فروش، و... می شود)، ارزش هایی در تعیین این مسائل دخالت دارند که با هدف دین تداخل می کنند. از این رو اعتقادات، اخلاقیات، و احکام عملی دین می توانند اصول موضوعه، پاسخ ها و دستور العمل های اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهند، (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۶).

این مرحله «نظام اقتصادی» نامیده می شود، که تقسیم به دینی و غیر دینی در این مرحله کاملاً معنا دار است. بنا بر این: دینی یا اسلامی کردن علوم، مستلزم کشف و ترویج نظریات و تفسیرها، و تجویز روش ها و رفتارهایی است که با باورها و ارزش های اسلامی سازگار باشد.

۴-۴. نکته

همه علوم را نمی توان به این معنا به دینی و غیر دینی تقسیم کرد. علمی که موضوع، مسائل، واهدافشان با دین ارتباطی پیدا نمی کند، به دینی و غیر دینی متصف نمی شوند، ولی علمی که در مبانی، ارزش ها یا روش هایشان با یکی از مولفه های دینی (باورها، ارزش ها، و احکام) دارای مرز مشترک باشند می توانند دینی تلقی شوند. بنا بر این با توجه با هدف دین (سعادت ابدی انسان) برخی از علوم از قلمرو موضوع وهدف دین خارجند؛ علمی مانند: ریاضیات هیچ اصطلاحی با مسائل

دینی ندارند، «نه در موضوعات، نه روش، نه مسائل» در این دسته از علوم سخن از دینی و غیر دینی بودن بی معناست، آنها نسبت به دین و آموزه های آن خنثی و بی طرف اند. (مصباح یزدی، صص ۱۹-۲۰)

۵. لوازم اسلامی سازی علوم

از نظر استاد مصباح یزدی: یکی از اولین گام ها برای اسلامی سازی علوم، تبیین و نقد علوم رایج، تشخیص سره از ناسره در میان نظریات مطرح، و اثبات نظریاتی استوار بر اساس مبانی صحیح است، برای تولید علم دینی و اثبات نظریات صحیح، به هر دو نقد روبنایی و زیر بنایی نیاز مندیم. ایشان در این راستا می فرمایند ۱- نقد علوم موجود «که خود دو قسم است»: بخشی از روند مواجهه عالمان با علوم (که مقدمه تولید علم اسلامی است) نگاه نقادانه به علوم و نظریات است، الف - نقد درونی: بررسی نقادانه نتایج تحقیقات در علوم با همان متد تجربی خودشان بر اساس اصول موضوعه آنها. ب - نقد مبنایی: علوم در اثبات یا ابطال مسائل خود - در حد یقین یا ظن به عنوان قضایایی اثبات پذیر، تأیید پذیر، یا ابطال پذیر - بر اصولی مبتنی اند که آگاهانه یا نا آگاهانه پذیرفته شده اند. ۲- تبیین و اثبات مبانی علوم: اسلامی سازی علوم، نیاز به بنا کردن اصول موضوعه آنها بر یک اساس استواری دارد. اصول موضوعه مشترک میان همه علوم «که به ترتیب دارای اهمیت هستند» عبارتند از: الف - مبانی معرفت شناختی (با دلایل عقلی یقینی، می توان منظومه ای از علوم و معرفت را ارائه کرد که منطقی ترین بحث ها را مطرح و اثبات کند و با مبانی اسلامی هم خوانی داشته باشد و این منظومه فکری اساسی ترین نقطه در فکر بشر که معرفت شناسی است شروع می شود و به دنبال آن دیگر معارف می آید) ب - مبانی هستی شناختی، ج - مبانی انسان شناختی، و مبانی دین شناختی (یکی از پیش فرض های اسلامی سازی علوم، روشن ساختن موضع درباره دین است)، این مبانی حصری نیستند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۲۳۶-۲۴۱)

۶. تأثیرات دین بر علم

۱-۶. موارد عدم تأثیر دین بر علم

میان این دو حوزه معرفتی مواردی از عدم تأثیر و جود دارد که عبارتند از: الف - گروهی از فیلسوفان علم، دست یابی به واقعیت و کسب علم یقینی را امکان پذیر نمی دانند، معرفت بشری و علم را متأثر از ذهنیات محقق می دانند. ب - کسانی هستند که در بحث علم دینی تأملی دارند و نقش دین در علوم را پر رنگ کرده اند، مدعیند هر علمی حتی ریاضیات را می توان به دینی و غیر دینی تقسیم کرد. این دو دیدگاه هردو فاقد توجیه معقول و منطقی بوده و مردودند؛ زیرا اولاً دست یافتن به علم یقینی (فی الجمله در برخی علوم) امکان پذیر است. این کار در معرفت شناسی به اثبات رسیده. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، بخش دوم: شناخت شناسی).

ثانیاً، می توان نظریاتی علمی را نشان داد که یقینی و مطلق اند، و بدون تأثیر از باورها ی نامربوط (دینی و سنتی و اجتماعی) در همه فرهنگ ها مورد پذیرش و ثابت اند. نمونه بارز چنین مطلبی، مسائل ریاضی است که شرقی، غربی، دینی و غیردینی ندارد و همه یکسانند. بر خی بر این باورند که عوامل محیطی بر ذهن و نگاه دانشمند موثر است؛ در این باره باید گفت که اگر دانشی کاشف از واقع و علمی دارای دلیل قطعی باشد، در صورت رعایت شرایط روش شناختی درست، شخص می تواند بدون اینکه تحت تأثیر عوامل محیطی باشد به علم و معرفتی مطابق با واقع دست یابد. در این جا نکته حائز اهمیت این است که تأثیر میان عوامل روانی و ارزشی و ذهنی با معرفت انسان عموماً در علوم دستوری است نه علوم توصیفی که هدفشان

گاهی به تقلید از توماس کوهن، از این اصول و روش های مقبول و مسلط در علوم به «پارادایم حاکم» تعبیر می شود.

کشف روابط علی و معلولی است، البته علوم نظری و توصیفی بر اصول موضوعه ای مبتنی اند که باید در علمی دیگر اثبات شوند، یا به اصول متعارفه و بدیهیات اولیه منتهی شوند. بنابراین اگر علم به معنای مطالعه روابط میان پدیده ها و علت هایشان و کشف واقعیت باشد، و منظور از دین ارزش های معطوف به سعادت بشر باشد، هیچ رابطه مستقیمی میان دین با علم وجود ندارد. (شخص دین دار و بی دین به طور مساوی می توانند آن را به دست آورند). (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۲۵۵-۲۶۳).

با توجه به تعریفی از علوم انسانی که شامل علوم توصیفی و دستوری هردو می شود، علوم انسانی توصیفی وابستگی ارزشی به دین ندارند. تنها مسائلی با دین ارتباط پیدا می کنند که مشتمل بر مفاهیمی باشند که در زبان وحی و آموزه های دینی هم آمده اند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵)

۲-۶. تأثیر دین بر هدف و غایت علم

آنان که معتقدند به تأثیر گرایشات دینی در علم، به تعریفی از «علم» نظر دارند که آن را بستری برای فعالیت های علما و در یک زمینه علمی می دانند. براین اساس نظریات مختلف، نقض و ابرام ها، و بحث هایی که در باره یک موضوع خاص ابراز می شود علم به حساب می آید. حال اگر کسی ادعا کند که باورهای دینی در برخی نظریات مؤثر بوده است، حرفی درست می تواند باشد زیرا اختلافات در یک علم، از محیط اجتماعی، نظام ارزشی، فرهنگ جامعه، و... سر چشمه می گیرند. (همان، ص ۱۱۲)

۳-۶. تأثیر دین بر انگیزه های عالمان

نوع دیگر تأثیر دین بر علم، تأثیر بر انگیزه افراد برای آموختن علم از طریق باورها و ارزش های دینی باشد. این نوع تأثیر را مسامحتاً می تواند از انواع تأثیر دین بر علم بر شمرد. در این فرض آموزه های دینی نقش مستقیمی در علم ندارند.

۴-۶. تأثیر اهداف دینی بر هدف علم

هر علمی را می توان از زاویه ای و به تناسب موضوع و کاربردش هدف گذاری کرد. به عنوان مثال، فیزیک علمی است که به مطالعه اجسام و کشف آثار ظاهری آنها می پردازد و هدف آن شناخت طبیعت مادی و به خدمت گرفتن این روابط برای زندگی راحت تر است. سیستم جامع اسلام یک هدف دارد و آن کمال حقیقی انسان است. به عنوان مثال، هدف اقتصاد اسلامی، تأمین رفاه و بهره مندی از نعمت های الهی در راستای رسیدن به قرب او و کمال نهایی انسانی خواهد بود. در این راستا مثلاً انفاق، از آن جهت که در باز توزیع ثروت نقش ایفا می کند، فعلی اقتصادی به شمار می رود، و از آن طرف که انجام آن با نیت تقرب به خدا شخص انفاق کننده را به هدف اخلاق نزدیک می کند، عملی اخلاقی خواهد بود، و اگر برای آموزش به فرزندان و در حضور او باشد، عملی تربیتی خواهد بود. نظام های اجتماعی هریک دارای موضوعی خاص هستند در عین حال می توانند چهره های گوناگونی به یک فعل بدهند. بنا بر این همه نظام های فرعی با تمام تفاوت هایی که دارند می توانند در جهت یک هدف - کمال و سعادت نهایی بشر که همان هدف دین است - باشند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۷۷)

۷. خدمات علم به دین

۱-۷. موارد عدم تأثیر علم بر دین

دستور العمل ها و قوانین دینی باید مستقیماً از منابع دینی استخراج شوند، یا با روش منطقی از نظام باورها و ارزش های دینی استنباط گردند. روش تجربی و ساز و کارهای مربوط به آن مانند آمار و نظر سنجی نقشی در این مورد ندارند. در این زمینه قرآن کریم می فرماید: *وَإِنْ تَطْعُ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ*؛ (انعام: ۱۱۶) اگر از اکثریتی که در این سرزمینند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه سازند. زیرا جز از پی گمان نمی روند و جز به دروغ سخن نمی گویند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۸۰)

۲-۷. تأثیر علم بر فهم یا اثبات گزاره های توصیفی دین

یکی از خدمات علوم تجربی به دین، این است که پاره ای از نتایج قطعی این علوم برای اثبات برخی گزاره های دین به کار گرفته می شود و به عنوان مقدمه (صغری) در براهین فلسفی می توان از آنها استفاده کرد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۵) مثلاً با داده های علم زیست شناسی که روابط و نظم میان اجزاء یک موجود زنده را کشف می کند، حال اگر این مقدمه (صغری) را با مقدمه فلسفی (کبری) «هرنظمی مخلوق ناظمی آگاه است» ضمیمه نماییم، نتیجه آن اثبات خالق برای عالم (که یکی از اصول اعتقادی دین است) خواهد بود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۲)

۳-۷. تأثیر علم بر فهم یا اثبات گزاره های دستوری دین

احکام تعبدی دین تابع مصالح و مفاسدی واقعی است. این مصلحت ها به سعادت اخروی مربوط اند، و حاکی از رابطه میان فعل اختیاری انسان با کمال نهایی و قرب الی الله اند، شناخت این مصالح هرچند از تیر رس عقل و تجربه خارج است ولی برخی از این مصالح آثاری دارند که در دنیا نصیب فرد می شود، این گونه مصلحت های دنیوی از راه تجربه می توانند اثبات شوند و توصیه و انذار های دینی می توانند به کمک روش تجربی تبیین و اثبات شوند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۱۵)

نتیجه گیری

استاد مصباح یزدی در بیانی منطقی و بر اساس سیر علمی منظم، به تبیین رابطه علم و دین می پردازند. ایشان تعریفی منحصر و منتخبی از علم و دین ارائه می دهند بر این اساس علم را چنین تعریف می کنند: معنای لغوی علم، آگاهی از واقعیت است، و شامل علم حضوری و حصولی می شود. علم در اصطلاح: «علم مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمولند که موضوعات آن ها زیر مجموعه یک موضوع واحدند، و پاسخی برای اثبات یا نفی می طلبند ...» بر اساس این تعریف: اولاً: تک گزاره هایی که حاکی از واقعیات نفس الامری یا مبین روابط ارزشی باشند علم تلقی نمی شوند؛ ثانیاً: رشته های علمی که مشتمل بر گزاره های ارزشی و دستوری باشند در دایره علوم جای می گیرند؛ ثالثاً: روش علم منحصر در تجربه حسی نخواهد بود، بلکه مجموعه شناخت هایی که حول یک محور باشند مصداقی از علم به حساب می آیند، خواه با روش عقلی حاصل شوند، یا با روش های نقلی، یا شهودی، یا تجربی. در تعریف دین می فرمایند: منظور از دین همانا دین الهی حق است. تنها یک دین حق وجود دارد که همان اسلام ناب است. هدف اصلی دین و ملاک حقیقی نیاز به دین نشان دادن راه سعادت به انسان ها است. از نظر استاد رابطه مفهومی علم و دین از نوع عموم و خصوص من وجه است، در کنار موضوعات و مسائل مستقل، در بخشی دیگر - که جزء قلمرو مشترک هر دو است - هم پوشی دارند؛ بر اساس تعریف ایشان از علم و دین - اولاً: مصداق حقیقی آن «دین» اسلام است، ثانیاً: رسالت دین هدایت بشر برای رسیدن به کمال نهایی و سعادت ابدی است - دین به عنوان نقشه راه دست یافتن به کمال نهایی و برنامه زندگی سعادت مندانه، اصالتاً تعهدی برای تبیین حقایق خارجی و عینی ندارد؛ هر چند بیان حقایقی که با سعادت انسان گره می خورد و راه دیگری برای درک آنها نیست جزء هدف و وظیفه دین است، آنچه خارج از این چارچوب در متون دینی مورد اشاره قرار گیرد، جنبی بوده بیان و عدم بیان آنها کمال و نقصی برای دین نخواهد بود.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم

الف. کتابها

۱. جیمز، ویلیام، **دین و روان**، ترجمه مهدی قائمی، قم: انتشارات دار الفکر، ۱۳۶۷.
۲. دهخدا، علی اکبر، و محمد معین و جعفر شهیدی، **لغت نامه دهخدا**، ج ۲۴، تهران: موسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳. مصباح یزدی، محمد تقی، **رابطه علم و دین**، تحقیق و نگارش علی مصباح، قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی «رحمه الله علیه»، ۱۳۹۲.
۴. _____، **پیش نیازهای مدیریت اسلامی**، ج ۱، قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی «رحمه الله علیه»، ۱۳۷۷.
۵. _____، **دین و آزادی** (مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۱).
۶. _____، **نظریه سیاسی اسلام**، ج ۱، قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی «رحمه الله علیه»، ۱۳۸۸.
۷. _____، **آموزش فلسفه**، ج ۱، قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی «رحمه الله علیه»، ۱۳۹۱.
۸. _____، **جستارهایی در فلسفه علوم انسانی**، ج ۱، قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی «رحمه الله علیه»، ۱۳۸۹.
۹. _____، **ایدئولوژی تطبیقی**، ج ۱، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، در راه حق، ۱۳۶۱.
۱۰. _____، **مباحثی در باره حوزه**، قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی «رحمه الله علیه»، ۱۳۹۷.

ب. مقالات

۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، «**تاریخ جامعه شناسی و تفکرات جامعه شناسی**»، (سلسله جزوات جامعه شناسی، ج ۸، زمستان ۱۳۷۲).
۲. مصباح یزدی، محمد تقی، «**سلسله گفت و شنود هایی در مورد مباحث بنیادی علوم انسانی**»، فصلنامه مصباح، ش ۸، سال دوم.
۳. _____، «**علم و دین**»، در مجموعه مقالات وحدت حوزه و دانشگاه و بومی و اسلامی کردن علوم انسانی، ۲۷ آذر ۷۸.
۴. _____، «**شیوه های اسلامی کردن دانشگاه ها**»، معرفت، ش ۲۰، سال ۵، ش ۴، بهار ۱۳۷۶.

۵. _____ «رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی» در مجموعه مقالات وحدت حوزه و دانشگاه و بومی سازی و اسلامی کردن علوم انسانی ، ۲۷ آذر ۱۳۷۸.
۶. _____ «سلسله درسهایی در باره معرفت دینی (۲)»، فصلنامه مصباح ، س ۶، ش ۲۱، بهار ۱۳۷۶.